

مدرس: لطیف امینی، دبیر عربی دبیرستان های خدیجه کبری، فاطمیه و امام صادق (ع) در گیلانغرب

افعال ناقصه همان افعال اسنادی زبان فارسی هستند: **است، نیست، بود، شد و...**

افعال ناقصه عبارتند از:

ماضی افعال ناقصه: كَانَ (بود، است)	صَارَ (شد)	أَصْبَحَ (شد)	لَيْسَ (نیست)
مضارع افعال ناقصه: يَكُونُ (می باشد)	يَصِيرُ (می شود)	يُصْبِحُ (می شود)	-----
امر افعال ناقصه: كُنْ (باش)	-----	-----	-----

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً لِّلْعَالَمِينَ.
 صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءٍ بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.
 أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِّنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.
 لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.
 أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟
 مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.
 كُنْ قَانِعًا فِي حَيَاتِكَ.
 بَعْدَ نَزُولِ الْمَطْرِ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً.

نکته

در زبان عربی فعلی معادل (است) زبان فارسی نداریم. اگر در مبتدا و خبر، مبتدا مفرد باشد از (است) و اگر خبر مثنی یا جمع باشد از (هستند) استفاده می کنیم:
 الْكُتَابُ مُفِيدٌ (کتاب مفید است) / الْكُتُبُ مُفِيدَةٌ (کتابها مفید هستند)

اما معادل (نیست) در زبان عربی فعل ناقصه (لیس) داریم، که در ترجمه برای اسم مفرد آن از (نیست) و برای اسم آن اگر مثنی و یا جمع باشد از (نیستند) استفاده می کنیم.
 لَيْسَ الْمُتَكَاثِلُ نَاجِحًا. (تنبل موفق نیست)
 لَيْسَ الْكَافِرُونَ مُنْتَصِرِينَ (کافرین پیروز نیستند)

در میان افعال ناقصه، **فعل كَان** دارای معانی مختلفی است:

- ۱- كان به معنی « بود »: **كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا** (در بسته بود)
- ۲- كان به معنی « است »: **كَانَ اللَّهُ غَفُورًا** (خداوند بسیار آمرزنده است)
نکته: « كان » اگر در باره ی خداوند باشد، همیشه به معنی « است » می باشد.
نکته: در این معنی، **ماکان**، مترادف **لیس**، می باشد:
- ماکانَ الْمُسْلِمُ ظَالِمًا = لیسَ الْمُسْلِمُ ظَالِمًا** (مسلمان، ستمگر نیست)
- ۳- **كَانَ + (ل یا عِنْدَ):** به معنی « داشت »:
كَانَتْ لِي سَيَّارَةٌ (یک ماشین داشتم) **كَانَ عِنْدَ صَدِيقِي قَلَمٌ**. (دوستم قلمی داشت)
- ۴- **فَعَلَ كَمَكِي** در ماضی استمراری:
كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ (کشاورز در مزرعه کار می کرد.)
- ۵- **فَعَلَ كَمَكِي** در ماضی بعید:
كَانَ النَّهَارُ قَدْ مَضَى (روز سپر شده بود.)

نکته: « كان » فعل مثبت است و منفی آن می شود « ما كانَ »
نکته: مضارع « كان » فعل « يَكُونُ = می باشد » و امر آن، فعل « كُنْ = باش » است.
یا **طالِبَ الْعِلْمِ كُنْ عَالِي الْهَمَةِ**. (ای طالب علم، بلند همت باش.)

توجه! این قسمت اختصاصی علوم انسانی است و یادگیری آن برای دانش آموزان تجربی ضرورت ندارد:

نکته مهم: افعال ناقصه را به این جهت افعال ناقصه می نامند که معنی آنها با **اسم مرفوع** بعد از آنها تمام نمی شود و همچنان ناقص هستند تا اینکه **اسم منصوب** بعد از آنها، معنی آنها را کامل می کند.
پس هرگاه افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر بیایند، **مبتدا به عنوان اسم آن ها مرفوع است و خبر آن ها منصوب می شود:**

الطَّالِبُ مبتدا و مرفوع	مُجِدُّ خبر و مرفوع	← كان فعل ناقص	الطَّالِبُ اسم فعل ناقص و مرفوع	مُجِدًّا خبر فعل ناقص و منصوب
الطَّالِبَانِ مبتدا و مرفوع	مُجِدَّانِ خبر و مرفوع	← ليسَ فعل ناقص	الطَّالِبَانِ اسم فعل ناقص و مرفوع	مُجِدِّينِ خبر فعل ناقص و منصوب
المُتَّحِدُونَ مبتدا و مرفوع	مُتَّحِدُونَ خبر و مرفوع	← أصبحَ فعل ناقص	المُتَّحِدُونَ اسم فعل ناقص و مرفوع	مُتَّحِدِينَ خبر فعل ناقص و منصوب

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ حَبَّرَهَا.

۱- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا.

۲- يُضْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا عَدَاً.

۳- كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْحِرَاسَةِ.

۴- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷

گفت: پروردگارا، من به تو ...

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الإِسْمُ التُّكْرِمَةُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۲- ﴿...وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمُ التُّكْرِمَةُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التُّبَا: ۴۰
روزی که ...

- الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.
- ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الفِعْلُ الْمُضَارِعُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۴- كُنْتُ سَاكِتًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.
- ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

۵- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

مدرس: لطیف امینی، دبیر عربی شهرستان گیلانغرب ۰۹۱۸۳۳۴۵۲۹۵

انتقادات و پیشنهادات همکاران محترم و دانش آموزان عزیز را با جان و دل بررسی خواهم کرد.